

## بزرگترین شاعر ایران

### یا شاعر دنیا

-۲-

#### آیا سعدی بزرگترین شاعر ایران است ؟

در کشوری که این همه پیغمبران خیال و این همه سواران چابک اندیش در پهنه سخنوری جولان کرده اند. در مملکتی که کاخ سخن را معمارانی چون عنصری و فرخی و مسعود سعد بوده اند، رزمسازی مثل فردوسی داشته، و بزم آرائی چون نظامی دیده است، عرفائی چون سنائی و مولوی و حافظ در آن پیدا شده اند؛ شاعر و نازک خیال وافر و خسته خاطری چون اسدی، و فیلسوفی مثل خیام در عرصه آن ظهور کرده اند؛ تاج برتری و بزرگتری را بر فرق یکی از آن میان گذاشتن کار آسانی نیست، و اگر کسی عنان احساس و قلم را رها کند و یکی را از آن میان بر همه ترجیح دهد مردم از او قبول نمی کنند و گفتار او را بر گراف گوئی و عدم مطالعه حمل می کنند مگر اینکه قول او با دلیل و برهان توأم باشد و اینک دلیل :

در اینکه سعدی بزرگترین نثر نویس فارسی است و تا امروز کتاب نثری بفصاحت و بلاغت گلستان نوشته نشده است از بساب ذوق سلیم همه متفقند و بین دو نفر سخن شناس در این خصوص اختلاف نیست و این هم یکی از غرائب روزگار است که شخصی در نظم و نثر هر دو در درجه اول بلکه مطلقاً اول قرار گیرد زیرا تقریباً علمای ادب متفقند که نظم و نثر خوب با هم جمع نمیشود و این دو فن ادب مثل دولنگه ترازو است که اگر یکی سنگین شد حتماً دیگری سبک خواهد گردید .

ابن رشیق قیروانی و ابن خلدون فیلسوف اجتماعی معروف بطور تفصیل در این باب بحث کرده اند و هر کس طالب تفصیل و دلیل باشد میتواند به آنها رجوع کند .  
شعر سعدی را نیز از روز پیدایش او تا کنون اغلب کسانی که در این شیوه رنجی برده اند بر اشعار تمام شعرای فارسی ترجیح داده اند و بلبل مرغزار شیراز را از تمام مرغان غزل سرا و نوا سنج ایسران فصیح تر و ملیح تر دانسته اند . عامه خلق نیز همین عقیده دارند .  
من نیز بر آنم که همه خلق بر آنند .

خوشبختانه این بحث هزار سال قبل از ما مورد گفتگوی ادبا واقع شده و جاده ای را که ما میخواهیم امروز بسپریم برای ما کوبیده و هموار کرده اند . ابن رشیق قیروانی در کتاب عمده ای که در نهمصد سال قبل تألیف شده و تا کنون سند قدوه ادبا میباشد و تا ظهور عبدالقاهر جرجانی و تدوین معانی و بیان مهمترین متن ادب بشمار میرفته است مسئله بزرگترین شعرای عرب را موضوع بحث قرار داده و از زمان جاهلیت تا عصر خود اقوال صرافانقدن

ادب را نقل می‌کند و هر قولی ذکر می‌کند بر سعدی تطبیق مینماید و بس، و اینک من در اینجا بعضی از آنها را نقل میکنم.

عمر می‌گفت نخستین شعراء امرؤ القیس است که چشمه و منبع شعر را برای ایشان ایجاد کرد، و گاهی زهیر را می‌ستود و می‌گفت در بافت شعرش يك نخ ناهموار دیده نمی‌شود شعرش روان، عوام فهم، خواص پسند و تماماً حکمت و اندرز و پند و نصیحت است.

علی می‌گفت امرؤ القیس را می‌پسندم زیرا نوادر او از همه شیرین تر و خاطرش از همه سریعتر و بر افروخته تر است و از همه نیکو تر اینکه از ترس یا بطمع شعر نگفته است و کمتر شاعری است که مضمونی از مضامین امرؤ القیس در شعر او نباشد.

خلف احمر - اعشی را ترجیح میداد برای اینکه او را از همه جامعتر و میدان سخنش را از همه وسیعتر میدانست.

ابوبکر نابغه را از همه برتر میدانست و می‌گفت دریای شعرش از همه شیرین تر و عمقش از همه بیشتر است.

عکرمه پسر جریر از پدرش پرسید که بزرگترین شعرا کیست؟ گفت شاعر جاهلیت زهیر است و اما در اسلام کمال شعر در دست فرزذق است. پرسید که اخطل چه کاره است؟ جواب داد که مدح پادشاهان و وصف شراب را خوب می‌کند. گفت پس برای خودت چه باقی گذاشتی؟ گفت خاموش که من شتر شعر را سر بریدم.

باز ابن رشیق می‌گوید عبدالملک بن مروان از اخطل پرسید که بزرگترین شعراء کیست؟ گفت نعیم بن مقیال. گفت بچه دلیل؟ گفت برای اینکه او در مرکز شعر است و شعری دیگر هر يك در کناری قرار گرفته اند. یا او در جلگه شعر، و شعراء دیگر در گوشه قرار گرفته اند.

ابن عباس می‌گوید عمر زهیر را بس همه ترجیح میداد. گفتم بچه دلیل او را اشعر شعراء میداننی؟ جواب داد برای اینکه در شعر او پستی و بلندی و الفاظ نامطلوب و ترکیبات غریب نامحوار و بیت مبتذل نیست و کسی را صفاتی که در او نیست نمی‌ستاید.

بعد از این ابن رشیق در بیان این عبارت شرحی نکاشته و خلاصه گفتار او در مفاضله بین امرؤ القیس و زهیر و قول علی و عمر در باره ایشان بدین برمی‌گردد که علی یا کسانی که امرؤ القیس را ترجیح داده‌اند قوه بیان و ابتکار معنی و وسعت مضامین او را در نظر گرفته‌اند، و عمر زهیر را از جهت استادی در صنعت و شیرینی بیان و زیبایی الفاظ و حلاوت ترکیب و از آن مهمتر صدق لجه و مطابقت مدح او با واقع و ترویج مکارم اخلاق و طریقه او در حکمت و پند و موعظت ترجیح داده است.

ملاحظه می‌کنید که از بین شعراء ایران قول علی و عمر در سعدی صدق می‌کند و بس. در اینجا يك نکته را نباید گذاشت و آن اینست که ابن رشیق قول علی و عمر را از این جهت که پیشوای مذهب و زمامدار دولت بوده‌اند نقل نمی‌کند بلکه از این جهت است که ایشان را صراف سخن و عالم بفن بیان و بلاغت میدانند و حقیقت هم همینطور است زیرا عرب بقدری بشعر خود اهمیت میداده و میدهد که سلطنت تمام دنیا و فکر بهشت و دوزخ هم نمی‌توانند او را از مطالعه و حفظ شعر و بحث در آن باز دارند. باز ابن رشیق می‌گوید اما کسانی که نابغه را ترجیح میدهند برای این است که معتقدند سبک شعر او زیباتر و رونق کلام او

بیشتر است و او بهتر توانسته است در فنون مختلفه سخنوری اسب بتازد .

برخی دیگر از صرافان نقد سخن هر يك از شعرای گذشته را در مطلب و موردی مقام برتری داده می گویند تا اینکه متنبی رسید و دنیا را پر از آوازه خویش و مردم را بطوری بخود مشغول کرد که دیگر شعرای پیش نپرداختند و بنا براین او را ناسخ گفتار شعرای پیش می دانند .

بقیه اقوال و عقایدی که ابن رشيق نقل کرده شبیه بهمانهائست که از پیش گذشت و چنانکه ملاحظه میشود تمام آنها بر سعدی تطبیق میکند و شاید برجسته ترین قولی که تا کنون راجع بمقایسه بین شعرا دیده باشم این است که از ابو نواس پرسیدند که بزرگترین شعرای سابق کیست ؟ او یکی را نام برد که من فعلا فراموش کرده ام . گفتند پس اصمعی فلانی را ترجیح میدهد . گفت برای اینکه اصمعی مرد این میدان نیست شاعری که او ترجیح میدهد در يك میدان پهلوان است در صورتی که شاعر بزرگ کسی است که وارد تمام فنون سخنوری شود و در همه خوب از عهده بر آید .

بنا بفتوای ابونواس که مجتهد بلکه امام شعراست من سعدی را بر تمام شعراء ترجیح میدهم زیرا هر چند که هر يك از شعرای بزرگ در يك قسمت از شعر بحد کمال رسیده اند ولی ایشان در ساحلند و سعدی در دریاست .

چون از قسمت جامعیت بگذریم شاید صحیح ترین قولی در این خصوص همان عقیده خود ابن رشيق باشد که می گوید حقیقت این است که هر يك از شعرای بزرگ به حدی از کمال رسیده اند که تجاوز از آن غیر ممکن است و علت اختلاف ادبای درجه اول در برتری يك شاعر بر دیگری نیز همین است . اتفاقاً خود سعدی نیز همین عقیده را داشته و میدانسته که شعر او بدرجای رسیده است که بالاتر از آن مجال است .

بحديث من و حسن تو نيفزاید کس حد همین است سخن دانی و زیبایی را

### تطبیق سعدی با دیگران

سعدی دریاست . سعدی شاعر تمام عیار طبیعت است . به زمین و آسمان ، کوه و دریا ، آباد و ویران گیتی ، دست انداخته است و گمان نمی کنم معنی یا مضمونی در زندگی پیش بیاید که سعدی نگفته باشد بدین جهت بعضی از مضامین او در اشعار شعرای عرب و عجم که بروی تقدم زمانی داشته اند دیده میشود ولی این نقص سعدی نیست بلکه حسن اوست زیرا او همه چیز گفته و طبعاً بعضی از گفته های او را دیگران هم گفته اند . البته سعدی اشعار شعرای پیش را مطالعه کرده و طبعاً میدانسته است که فلان مضمون را که او می خواهد بگوید فلان شاعر فارسی یا عرب گفته است ولی آیا آنکه جامع تمام مضامین و معانی است از بعضی از آنها برای اینکه دیگری هم گفته است صرف نظر می کند؟ و شما هم اگر خواستید مثلاً يك کتاب اجتماعی بنویسید بعضی قسمتها را که اجتماعيون دیگر گفته اند حذف می کنید ؟ در علم النفس مثلاً شعور را چون پیش از شما گفته اند شرح نمی دهید ؟ اگر خواستید يك کتاب اخلاقی بنویسید چون قبل از شما همه از راستی یا پایداری ستایش کردند اند نامی نمیبرید ؟ و اگر این کار بکنید کتاب شما ناقص نیست ؟ ! سعدی همین حال را داشته است میخواسته است که

تمام معانی وجود را جمع کند . او چکار داشته است که فلائی هم فلان گوشه آنرا گرفته است، و بسا ممکن است که سعدی در آن هنگام بخاطر هم نداشته که دیگری هم آن مطلب را گفته است زیرا از گفتار سعدی پیداست که هنگام گفتن چنان طبع او فیاضی می کرده است که احتیاجی نداشته است از جای دیگر یا کس دیگری استمداد کند . مضامین سعدی تنها در اشعار شعرای عرب و عجم دیده نمی شود بلکه در افکار شعرای فرانسه هم دیده میشود و من خود وقتی «روسو» را مطالعه می کردم می دیدم هر نکته لطیفی روسو دارد سعدی عین آنرا یا نزدیک به آن مضمون را گفته است در صورتی که هیچیک از این دو از افکار دیگری خبر نداشته و مقصود از جامعیت سعدی نیز همین است که آنچه شرا هم دارند او تنها دارد . خلاصه بعد از در نظر گرفتن تمام مزایائی که برای بزرگتری يك شاعر لازم است جای شك و شبهه باقی نمی ماند که سعدی بزرگترین شعرای ایران است .

بخاطر دارم وقتی مجله مهر موضوع بزرگترین شعرای ایران را مطرح کرده بود و این وقتی بود که صحبت جشن فردوسی در میان و همه جا نام اوورد زبان و احساسات ملی در منتهای جوش و خروش بود و البته در این هنگام است که فردوسی گوی اولین را میتواند ببرد . گویا در يك چنین موقعی که جشن یاد بود ناپلئون در میان و احساسات ملت فرانسه لبریز بود روزنامه تان یا ماتن سؤال کرد بزرگترین رجال فرانسه کیست و تصور می کرد که همه خواهند گفت ناپلئون، ولی جوش احساسات مانع از این نشد که مردم فرانسه مطابق عقل و فکر قضاوت کنند و بجای ناپلئون تاج اولیت زیب فرق پاستور گردید و ملت فرانسه ثابت کرد که هنگام جوش احساسات نیز در قضاوت منطق را بر احساسات مقدم میدارد .

خوشبختانه در خصوص بزرگترین شعرای ایران ایرانیان نیز همین مطلب را یعنی غلبه عقل بر احساسات خود را نشان دادند و تقریباً تمام نویسندگان درجه اول حتی آنهایی که خود عضو کنگره فردوسی بودند سعدی را بر همه ترجیح دادند و مخصوصاً آقای دشتی مقاله انتقادی ای تحت عنوان فردوسی یا حافظ نوشت که در موازنه بین شعرا فصل خطاب بشمار می رود و در مجله مهر انتشار یافت و گفت بزرگترین شعرا سعدی است .

### بزرگترین شعرای دنیا کیست ؟

اگر ترجیح سعدی بر سایر شعرای ایران مطابق فکر و بکار بردن خرد باشد من می خواهم چیزی بگویم که شاید در بدو نظر به تصب و بی فکری نزدیکتر باشد و آن این است که بعقیده من سعدی تنها بزرگترین شعرای ایران نیست بلکه بزرگترین شعرای دنیا است . شاید کسی از من بپرسد که مگر شما تمام زبانهای دنیا را می دانید و اشعار تمام شعرای دنیا را خوانده اید و اگر خوانده باشید اینقدر ذوق دارید که بتوانید بین آنها قضاوت کنید و یکی را برد دیگری ترجیح دهید ؟

البته حق هم دارند که این سؤال را از من بکنند ولی جوابی که خواهم داد این است که من هیچیک از زبانها بلوچی و یونانی را نمیدانم ولی میدانم که در بلوچ شاعری نظیر هومر پیدا نشده است و اگر بگویم شکسپیر از تمام شعرای پشتو بزرگتر است گمان نمی کنم بمن ایراد بگیرند که شما که نه زبان پشتو میدانید و نه انگلیسی چرا چنین حکمی را می کنید .

پس اگر ما تمام زبانهای دنیا را نمیدانیم برای این کار میزانی در دست داریم و آن این است که هر ملتی در دنیا برجیزی از دیگران بالاتر است، مثلاً امروز ملت آمریکا در گیتی بواسطهٔ محمد علی کلی از ملل دیگر پیش است و قبل از این غالباً در میدانهای مسابقهٔ پهلوانی دنیا پهلوانان آلمانی گوی سبقت را از دیگران می‌برند پس اگر کسی در جای دیگر دنیا پیدا شود که هیچیک از پهلوانان آلمان نتوانند با او برابری کنند یا محمد علی کلی و جو فریزر را به زمین بکوبد و کسی بگوید این آدم بزرگترین پهلوانان دنیاست گزافه گوئی نکرده است. پس ما برای اینکه بدانیم یا لااقل حدس بزنیم که بزرگترین شعرای دنیا کیست نخست باید ببینیم کدام ملت در شعر از دیگران پیش است. مثلاً قبل از رنسانس فرنگ تقریباً همه اتفاق داشتند که ملت عرب در شعر بسر همه برتری دارد چنانکه جاحظ مزایای ملل را که شرح می‌دهد هر یک از ملل را بصف و صنعتی ستوده و عرب را در شعر بر همه ترجیح می‌دهد. نظامی عروضی هنگام وصف فردوسی بعضی از اشعار او را نقل کرده آنگاه می‌گوید من چنین شعری در عجم نمی‌بینم و در بسیاری از اشعار عرب هم، و از این بیان پیداست که عروضی شعر عرب را بالاتر از شعر سایر ملل یا لااقل از شعر ایران میدانسته و با مخالفه‌ای که خواسته است در وصف فردوسی کند از طرز بیان پیداست که او را کمتر از فحول شعرای عرب می‌شمرده است.

من معتقدم که هنوز هم ملت عرب از حیث شعر در درجهٔ اول است و سالهای خواهد که شعرایی بهتر از امرؤالقیس و زهیر و ابونواس و بشار و متنبی و معری پیدا شوند. با این حال من در میان شعرای عرب شاعری که مثل سعدی جامع تمام مزایای بزرگی باشد نمی‌بینم و در این صورت اگر او را بر تمام شعرای دنیا ترجیح دهم راه خطا نرفته‌ام. البته دنیای امروز غیر از دنیای عصر جاحظ و عروضی یا معری و متنبی است و تمدن و ترقی فرنگ بجائی رسیده که دنیا نظیر آن را ندیده است ولی تقریباً در تمام ملل بین علمای ادب و اجتماع اتفاق است که همه چیز در دنیا دستخوش قانون تکامل است مگر شعر و اخلاق که بحد کمال رسیده و تجاوز از آن ممکن نیست « حد همین است سخندانی و زیبایی را ».

از زمان هومر تا امروز همه چیز دنیا تغییر کرده و صنایع و علوم امروز انگلیس و فرانسه و آلمان هیچ طرف نسبت با علوم و صنایع یونان عصر هومر نیست ولی رویهمرفته اروپائیان معتقدند که هومر بزرگترین شعرای اروپا است و این دلیل است که شعر از آنروز تا بحال ترقی نکرده و معنی فرمودهٔ شیخ :

« بحدیث من و حسن توفی زاید کس حد همین است سخندانی و زیبایی را »

نیز همین است، پس من چون ملت ایران و عرب را در زمان قدیم و فرانسه را در زمان حاضر از حیث شعر در درجهٔ اول میدانم و در میان سه ملت هم شاعری نظیر سعدی سراغ ندارم او را بزرگترین شعرای دنیای دانم و این را جهت احساسات یا حماسه سرایی نمی‌گویم بلکه عقیده‌ام این است که من ملت ایران را از حیث شعر کمتر از هیچیک از ملل نمیدانم و شاعری را که من جرأت کردم بر فردوسی و نظامی و حافظ ترجیح دهم بدون هیچ واهمه‌ئی او را بر تمام شعرای دنیا ترجیح خواهم داد.

امروز نواز ملت فرانسه شعر و ادب است و ستاره درخشان آسمان ادب فرانسه نیز ویکتورهوگو است ولی بعضی از نویسندگان عرب او را با برخی از شعرای خود مقایسه کرده و بسیاری از شعرای خویش را بر او ترجیح داده اند و گمانم روحی يك خالدی که مدتها از طرف دولت عثمانی نمایندگی بلژیک را داشت در مقایسه شعر فرنگ و عرب فرد اکمل شعرای اروپا را ویکتورهوگو دانسته و مضامین او را طوری بهر يك از صاحبان نشان از شعرای عرب برگردانیده که غیر از قلمدان چیزی برای ویکتورهوگو باقی نگذاشته است. شعرای بزرگ دیگر فرنگ هم اگر چه در برتری پاکتری هر يك گفتگو بسیار است ولی مجموع گفته را که در نظر بیاوریم می بینیم اگر از ویکتورهوگو کمتر باشند بزرگتر نیستند این است بعقیده من از روزی که بشر زبان بگفتن سخنان موزون گشاده شاعری بزرگی سعدی پیدا نشده و تا زبان در کام بشر حرکت میکند بزرگتر از او پیدا نخواهد شد؛ بلکه تا بلبل گوینده بر شاخساران باغ نغمه سرائی میکند، تا لثالی شبنم چهره گل را آب، و نسیم سحری طره سنبل را تاب میدهد سعدی مثل خورشید درخشان در میان ستارگان شعر و ادب خواهد درخشید.

### الفاظ و مصراعهای سعدی :

یکی از دلایل اینکه هیچ يك از شعرا بفصاحت و بیان سعدی نمی رسند این است که هیچ شاعری نمی تواند يك مصراع او را بگیرد و مصراع دیگر بهمان خوبی که خود او ساخته است بسازد و برای اثبات این قضیه بیش از این زحمت لازم نیست که بتضمینی که حافظ از يك غزل او کرده اشاره کنیم. شعرای بعد از او غالباً برای اینکه همدیگر را دست بیندازند يك مصراع او را گرفته و مطرح کرده اند که دیگری مصراع دوم را بسازد و کسی نتوانسته است. مثلاً وقتی که شما این مصراع را دیدید « همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش » برای مصراع دوم همه چیز ممکن است بخاطر شما برسد جز این مصراع که فقط خاطر تیز گام نازک کار سعدی می خواهد که بگوید « تو بهر دست که خواهی بزنی و بنوازم »، اتفاقاً الفاظ سعدی نیز همینطور است و کمتر ممکن است که یکی از الفاظ او را بمرادف آن عوض کرد.

### تشبیب یا غزل مذکر

مدتی بود من میخواستم مقاله مخصوصی تحت این عنوان بنویسم و مجال نمی کردم و حال که فرصتی دست داده چقدر آرزو می کردم که مجله یغما اجازه می داد صفحات بیشتری از آن اشغال کنم شاید بتوانم اندکی از آنچه حق مطلب است ادا کنم ولی چون میدانم صفحات گرانهای مجله تنگ است ناچار به اختصار می گویم.

همه میدانند که شرفارسی جدید در اصل بتقلید شعر عربی بوده و شعرای ایران بسیاری از الفاظ و مضامین عربی را فقط برای اینکه آنها را الفاظ و مضامین شری دانسته اند تقلید کرده اند. گریه کردن امیر معزی بر ربع و اطلال و دمن، و آواز غول شنیدن منوچهری در بیابان، و خود ستائیه های شعراء که در اصل حماسه سرائی برای قبیله بوده همه از آن قبیل

است، و از آن قبیل است اشعاری که ظاهراً بنام ذکور سرانیده شده است زیرا شعرای عرب هر جا نام زنی را در غزلیات خود تصریح نکرده اند چون نظرشان بلفظ انسان بوده و انسان مذکر است ضمیر آنرا نیز مذکر آورده اند مثل اینکه در فرانسه چون پرسون مؤنث است اگر چه نظر بمرد باشد معذک باید ضمیر مؤنث استعمال کرد. شعرای ایران نیز چون در این قسمت تقلید از شعرای عرب کرده اند و در فارسی ضمیر یکسان است ناچار شده اند که بجای ضمیر اسم مذکر اسم ظاهر استعمال کنند تا با انسان عربی تطبیق کند و اگر در اشعار سعدی یا شعرای دیگر چیزی از این قبیل دیده شود از این باب است و اگر کسانی از اصطلاحات شعر و ادب بیگانه باشند و مثل آن آخوندی که پدرش نوشته بود من از فراق تو مردم، برای او ختم گرفت مجاز الفاظ و اصطلاحات را حمل بر حقیقت کند سعدی باشتباه ایشان مأخوذ نخواهد شد. **پایان**

**مجلهٔ بیگما - کاش**، استاد فرامرزی گاهی از اینگونه مقالات عمیق و مؤثر و شیوا را به مجله مرحمت می‌داشت. همه این تحقیقات پسندیده و پذیرفته است، مگر قسمت اخیر که در آن تأملی بیش می‌باید. مرحوم فروغی هم به همین نظر اشعار طیبیت‌آمیز را از کلیات سعدی حذف فرمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

از وحشی بافقی

## واخواست

ما چون ر دری پای کشیدیم، کشیدیم  
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند  
رم دادن صید خود از آغاز غلط بود  
امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم  
از گوشهٔ باهی که پریدیم، پریدیم  
حالا که رماندی و رمیدیم، رمیدیم

صد باغ بهارست و صلاهی گل و گلشن

گر میوهٔ یک باغ نجیدیم، نجیدیم